

چو پرده دار به شمشیر می زند همه را افزایش سه برابری حق انتفاع چه بر سر معدنکاری سنگ آهن می آورد؟

معادن در بیشتر کشورها در زمره دارایی حاکمیت (انفال) است و دولت در قبال واگذاری حق بهره‌برداری از آن، حقوق دولتی^۱ دریافت می‌کند. در ایران نیز مالکیت معادن بزرگ در اختیار دولت بوده و از دیرباز شرکت‌های بهره‌بردار آنها، با مکانیزم‌های مختلف حق و حقوق دولت را پرداخت کرده‌اند.

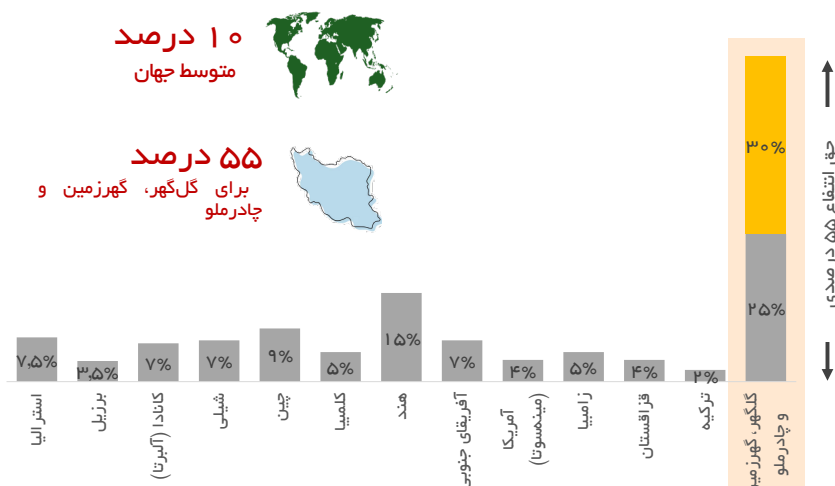
با این وجود آنچه در سال‌های اخیر (از سال ۱۴۰۰ به این سو) مناقشه‌برانگیز شده است، رشد حدود ۳ برابری حق انتفاع معادن بزرگ سنگ‌آهن کشور و در ادامه کاهش چشمگیر سودآوری آنها بوده است؛ به ترتیبی که سود خالص معدنکاری را با لحاظ کردن هزینه‌های سرمایه‌گذاری، استهلاک و اداری - عمومی به حدود صفر رسانده است! گزاره‌ای تکان‌دهنده که باور آن به احتمال فراوان برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشور شاید سخت و دور از ذهن باشد. اما آیا افزایش حق انتفاع معادن تا ۵۵ درصد از ارزش ماده معدنی برداشت شده، اقدامی به حق و مصداق حذف رانت و محافظت از بیت‌المال است؟ یا بی‌انصافی در حق سهامداران پرشمار شرکت‌های معدنی و سیاستی ناسنجیده که معدنکاری کشور را یک گام به عقب می‌برد؟ مستند حاضر، با هدف واکاوی این مهم تهیه شده و امید دارد که در اصلاح شرایط نامساعد کسب‌وکار معدنکاری کشور موثر و مفید واقع شود.

۱. حقوق دولتی معادن سنگ‌آهن در کشورهای مختلف که ذخایر معدنی قابل توجهی دارند، متنوع بوده و از ۲ تا ۱۵ درصد در نوسان است. شکل ۱ میله‌های طوسی رنگ حقوق دولتی معادن بزرگ سنگ آهن در ایران را با کشورهای دیگر مقایسه می‌کند.

۲. سه معدن کار بزرگ سنگ‌آهن در ایران (گل‌گهر، چادرملو و گهرزمین) در قبال بهره‌برداری از معادن در اختیار خود، تنها حقوق دولتی نپرداخته و علاوه بر آن ۳۰ درصد از ارزش سنگ‌آهن برداشتی را هم به عنوان سهم ایمیدرو پرداخت می‌کنند. به عبارت دیگر جمع حقوق دولتی و سهم ایمیدرو این شرکت‌ها به عدد غیرمنصفانه ۵۵ درصد می‌رسد. این حق انتفاع ۵۵ درصدی، حکایت از آن دارد که معدن کاران بزرگ مورد اشاره باید بیش از نیمی از سنگ‌آهن برداشتی خود را با دو عنوان حقوق دولتی (۲۵ درصد) و سهم ایمیدرو (۳۰ درصد) به دولت تقدیم نمایند.

۳. حق انتفاع ۶۰ درصدی در سال ۱۴۰۲ و ۵۵ درصدی سال ۱۴۰۳، در سال‌های نه چندان دور (۱۴۰۰ و قبل از آن) در

شکل ۱. حقوق دولتی در ایران و جهان



انتخاب با شماست ...

همچون تمام کشورهای دیگر دنیا، بگذاریم معدنکار با توسعه صنایع پایین دست خود ضمن اشتغال زایی مولد و توسعه کشور، سود کسب کرده و از محل سود آن مالیات بگیریم و در کنار آن تکالیفی همچون سرمایه گذاری در اکتشافات، توسعه زیرساخت های تامین انرژی، هوشمندسازی و بومی سازی معادن و ... را طلب کنیم.

یا

سهم خود را از سنگ آهن برداشتی همان سر پیت معدن از وی طلب کرده و توسعه معدنکاری، متنوع سازی سبد محصولات معدنی و انجام سرمایه گذاری در سطح ملی را فلج کنیم.

ناخالص ناچیز ۱۲ درصدی این سه شرکت پس از پرداخت هزینه های اداری و عمومی و سایر هزینه های شرکت، از سود خالص حدود صفر و ورود کسب و کار معدن کاری به ضرر حکایت می کند.

۳-۲. عدم امکان سرمایه گذاری برای نوسازی ناوگان معدن کاری

بر اساس گزارش پایش طرح جامع فولاد، حدود ۵۰ درصد ناوگان معدن کاری کشور، عمر بالای ۲۰ سال دارند و ما با این ناوگان فرسوده حدود ۱۰۰ میلیون تن سنگ آهن برداشت می کنیم. از سوی دیگر با اتمام طرح های توسعه ای فولاد و افزایش ظرفیت فولاد کشور به بیش از ۷۰ میلیون تن و با هدف استفاده بهره ور از این سرمایه گذاری، نیاز مصرف سنگ آهن کشور دست کم سالانه ۲۰۰ میلیون تن خواهد شد و تولید این حجم از سنگ آهن، نیاز به بیش از ۲۰۰۰ میلیون تن معدن کاری دارد. به زعم ما ناوگان فرسوده کنونی معدن کاری کشور، به هیچ عنوان آماده انجام چنین مأموریتی نبوده و برای نوسازی، تشنه حجم بالایی از سرمایه گذاری است؛ اما کدام سرمایه گذار عاقلی برای کسب و کار ضررده معدن کاری، ماشین آلات نو می خرد؟

۳-۳. افت ارزش سهم معدن کاران در

بازار سرمایه

شاخص کل بازار بورس در ۱۸ ماه منتهی به پایان شهریور ۱۴۰۳، رشد ناچیز ۶/۵ درصدی را تجربه کرده است و نماد سه معدن کار بزرگ گل گهر، گهرزمین و چادرملو در این بازار کمرمق نه تنها رشد نداشته بلکه با افت به ترتیب ۲۶، ۲۳ و ۲۷ درصدی مواجه بوده اند. بدیهی است که این

افت ارزش سهم، موجب بی میلی و بی اعتمادی صاحب سهم شده و انگیزه وی را در مشارکت برای افزایش سرمایه کاهش می دهد.

۳-۴. به محاق رفتن بیش از پیش موضوع مغفول مانده اکتشافات معدنی

جمع حفاری اکتشافی کشور در سال ۱۴۰۱، حدود ۹۰۰ هزار متر بوده است و این عدد در استرالیا و کانادا به ترتیب ۱۱ و ۳/۶ میلیون متر. اعداد مورد اشاره حکایت از آن دارد که ما آن چنان که باید و شاید متناسب با پتانسیل احتمالی ذخایر معدنی و گستردگی جغرافیایی کشور، به مقوله اکتشافات اهتمام نمی ورزیم. از سوی دیگر بدیهی است که این حجم از اکتشاف در سال های خوش معدن کاران انجام شده و در

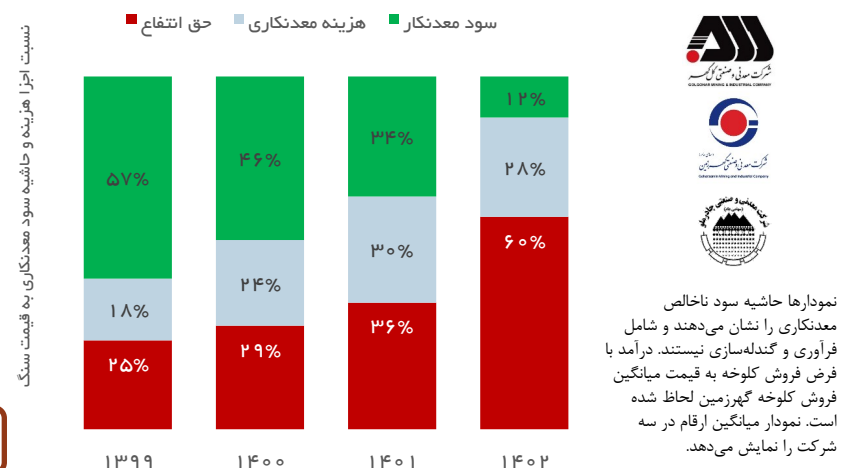
سال های پیش رو و با کسب و کار کم رونق احتمالی آنها، به هیچ عنوان نباید انتظار افزایش حجم فعالیت های اکتشافی را داشت. بدیهی است که پیامد این بی توجهی، عدم امکان تامین خوراک زنجیره فولاد در سال های نزدیک آتی و خالی ماندن ظرفیت کارخانه های زنجیره فولاد خواهد بود.

۳-۵. عدم امکان تحقق استراتژی

تنوع سبد محصول معدن کاران

بنا به مطالعات شرکت مشاوره اکسنچر، معدن کاران بزرگ دنیا دو دهه نخست قرن ۲۱ را با استراتژی تنوع سبد محصول و تنوع جغرافیایی پشت سر گذاشته و آماده می شوند تا در ۲۵ سال آتی (تا سال ۲۰۵۰)، در گذار انرژی و برقی شدن دنیا، نقش فعالی داشته باشند. بدیهی است که عدم اقبال معدن کاران ما به موضوع

شکل ۲. کاهش سود معدنکاری



چه باید کرد؟

گزاره‌های بالا حکایت از آن دارد که فضای کسب‌وکار معدنکاری کشور چندان مساعد نیست و باید طرحی نو در انداخت و مهمترین پرسش آن است که مکانیزم جدید حق انتفاعی که متضمن توسعه معدنکاری است، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

از نظر ما مکانیزم جدید در درجه اول باید منصفانه و رقابت‌پذیر باشد به ترتیبی که نرخ حق انتفاع به گونه‌ای باشد که سرمایه به کار گرفته شده، ریسک تحمل شده، هزینه‌های ستادی، تلاش صرف شده در ایجاد شبکه گسترده زیرساخت‌ها و زنجیره قدرتمند فعالیت‌ها را جبران کرده و سود معقولی را نیز نصیب معدنکار کند.

ویژگی دوم مکانیزم جدید، باید ثبات و پایداری آن باشد. بدیهی است که تصمیم‌گیری سالانه برای تعیین حق انتفاع، امنیت ذهنی سهامداران را مخدوش و مدیران شرکت‌های معدنی را با نااطمینانی مواجه می‌کند که خود این نااطمینانی مانع مهمی در تصمیم‌گیری‌های بلندمدت است. نظام حق انتفاع باید قاعده‌مند شود و پایداری این قاعده‌مندی باید بوسیله قانون تضمین شود.

پیشنهاد اصلاحی: با توجه به تمام دغدغه‌های مورد اشاره در بالا، پیشنهاد مشخص ما برای حل ریشه‌ای مشکل و بلیه موجود، آن است که اولاً سطح حق انتفاع معادن بزرگ سنگ آهن کشور کاهش قابل توجه یابد و ثانیاً این کاهش سطح حق انتفاع در چارچوب قانونی با اعتبار دست‌کم ۱۰ سال در مجلس مصوب شود.

ما بر این باوریم که حاکمیت و دولت، با نیت خیر حل مشکل عمومی کسری بودجه مزمن، از سال ۱۴۰۰ به این سو، دست در جیب معدن کار کرده و با افزایش نامعقول حق انتفاع از ۲۰ به ۵۵ درصد، کسب‌وکار معدن کاری را به خاک سپاه نشانده است و با اصرار بر این سیاست، مرغی را که هر روز تخم طلا می‌کرده با سودای خوردن گوشت لطیفش تنها در یک وعده، سر می‌برد.

امید است این گزارش ضمن روشن کردن پیامدهای حق انتفاع غیرمنصفانه ۵۵ درصدی، سیاست‌گذار را به اصلاح رویه نامبارک موجود ترغیب نماید. هر چند که درجه آزادی ما در تحقق این اصلاح رویه محدود است؛ ولی بر این باوریم که باید وظیفه‌مان را در روشننگری ابعاد پیدا و پنهان این سیاست نابخردانه ایفا کرده و برای اصلاح ریشه‌ای آن، پس از توکل به خدا به همراهی شما دل ببندیم. ما مکلف به وظیفه‌ایم و امیدوار به نتیجه. همراه شو ای عزیز!

اکتشاف (بند ۳-۴ گزارش)، علاوه بر عدم تامین خوراک سنگ آهن، امکان تحقق سبد متنوع معدنی را نیز از آنها سلب کرده و کسب‌وکار آنها را به عناصر مرسوم جاری محدود می‌نماید؛ گل‌گهر و چادرملو در دنیای سنگ آهن فعلی خود درجا می‌زنند و فعلی نیز در حوزه مس باقی می‌ماند و صدالبته آرزوی تولید عناصر استراتژیک از جمله لیتیوم، کبالت، نیکل، گرافیت و ...، که همگی در سال‌های آتی آینده معدن کاری را رقم خواهند زد، بر دل ما و معدن کاران ما خواهد ماند.

۳-۶ عدم مشارکت شرکت‌ها در ایجاد پروژه‌های زیر ساخت ملی کشور

در سال‌های اخیر با مشارکت و سرمایه‌گذاری شرکت‌های معدنی اتفاقات مهمی در کشور رقم خورده است؛ و نمونه بارز آن سرمایه‌گذاری و اجرای افتخارآمیزترین پروژه زیرساخت کشور یعنی شیرین‌سازی و انتقال آب خلیج فارس به فلات مرکزی ایران، کاملاً با سرمایه‌گذاری و مدیریت شرکت‌های گل‌گهر، چادرملو و ملی مس انجام شده است. بدیهی است که با ادامه روند کنونی (حق انتفاع ۵۵ درصدی و کاهش سود شرکت‌ها و فشار نقدینگی) احداث نیروگاه‌های برق، خطوط راه آهن، پروژه شیرین‌سازی و انتقال آب از دریای عمان به استان‌های شرقی کشور و سایر پروژه‌های مهمی که در مناطق مختلف در حال اجرا هستند با چالش روبرو شده و در بلند مدت به دست فراموشی سپرده شوند.

۳-۷. عدم انگیزه سهامداران در سرمایه گذاری و تقسیم حداکثری سود در مجامع

با کاهش سودآوری شرکت‌ها و افت بازده اقتصادی سرمایه‌گذاری‌ها، انگیزه سهامداران برای سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های در دست اقدام کاهش یافته و سهامدار بی‌انگیزه در مجامع عمومی سالیانه، تقسیم سود بالا را به تصویب می‌رساند. نمونه بارز این پدیده نامبارک، تقسیم سود بالای ۸۰ درصدی در شرکت‌های گل‌گهر، چادرملو و گهرزمین در سال مالی گذشته است که این عدم افزایش سرمایه و عدم سرمایه‌گذاری جدید نه تنها رشد اقتصادی را به دنبال ندارد بلکه تنها کارخانه‌های مستهلک را در سال‌های آتی باقی می‌گذارد.